یادداشت

چند نکته درباره «جشنواره تولیدات مراکز استانی صداوسیما»

● **احمدرضا متولیان:** بیست‌ودومین جشنواره تولیدات مراکز استانی امسال در خراسان شمالی پایان یافت. اگر از حیث قلمرو جغرافیایی و آثار شرکت‌کننده به این جشنواره بنگریم، درواقع بزرگ‌ترین جشنواره هنری- رسانه‌ای کشور محسوب می‌شود که همه استان‌ها با هویت مستقل بومی خود در آن حضور دارند؛ جشنواره‌ای که نه بر مبنای رقابت صرفا فردی که رقابت جمعی و رسانه‌ای صورت‌بندی می‌شود. به بهانه برگزاری این جشنواره به ذکر چند نکته درباره ماهیت و کارکردهای این جشنواره اشاره و آن را از منظر رسانه‌شناسی مورد خوانش قرار می‌دهم:

۱. جشنواره تولیدات مراکز استانی از این ویژگی و ظرفیت برخوردار است که فرصتی برای پایش و نمایش استعدادهای بومی فراهم کند؛ استعدادهای هنری و رسانه‌ای که غالبا در ذیل هژمونی مرکزمحوری یا ناشناخته مانده‌اند یا نتوانسته‌اند روند پیشرفت طبیعی خود را طی کنند. واقعیت این است که در هر استانی هنرمندان توانمند و برنامه‌سازان خلاقی وجود دارند که فرصت کمی برای بروز و اثبات استعدادهای خود داشته‌اند و این جشنواره می‌تواند فرصت و امکانی برای بازشناسی این استعدادها فراهم کند. بدیهی است شرط شکوفایی این استعدادها، حمایت و تقویت آنهاست و این البته برای صداوسیما هم فرصتی است تا بتواند از سرمایه‌های انسانی در سطح استان‌ها برای تولید و تأمین برنامه‌های ملی خود بهره ببرد.

۲. برگزاری این جشنواره در مراکز استان‌های صداوسیما فرصت مغتنمی برای بومی‌سازی و بومی‌گرایی در تولیدات رسانه‌ای است که نه‌تنها می‌تواند نیاز مخاطبان استانی را برآورده و اغنا کند بلکه جلوه تازه و بکری برای مخاطبان غیراستانی هم باشد و مجالی برای گریز از قالب‌های تکراری برنامه‌سازی است. از سوی دیگر هر استانی نیاز رسانه‌ای خاص خود را دارد و برنامه‌سازی بومی می‌تواند پاسخی به این نیاز باشد. همچنان که ما در سینما نیازمند به پایتخت‌زدایی و گریز از فیلم‌های شهری و آپارتمانی هستیم، در تلویزیون و در تولید سریال و سرگرمی‌ها نیز به این پارادایم‌های بومی نیازمندیم و جشنواره استان‌ها بهترین فرصت برای توجه و حمایت از این مقوله است.

۳. جشنواره مراکز استان‌ها می‌تواند فرصتی برای نیازسنجی و نظرسنجی درباره سلیقه و خواسته‌های مخاطب بومی باشد و اینکه هر استانی با توجه به مؤلفه‌های بومی و محلی خود به چه نوع برنامه‌هایی نیاز دارد. فهم این نیازها به شکل عینی می‌تواند به سیاست‌گذاران رسانه‌ای و تهیه‌کنندگان و برنامه‌سازان تلویزیونی کمک کند تا برنامه‌های پرمخاطب بسازند و از ظرفیت‌های بومی منطقه خود در تولید این برنامه‌ها بهره بگیرند. درواقع این جشنواره با این رویکرد می‌تواند فرصتی برای مخاطب‌پذیری از یک سو و مخاطب‌شناسی از سوی دیگر باشد.

۴. برگزاری جشنواره در سطح استان‌ها؛ چه در حوزه سینما مثل جشنواره کودک، چه در حوزه تلویزیون مثل جشنواره تولیدات مراکز استانی فرصتی برای ارتباطات و تعامل بین مرکز و پیرامون می‌شود. حضور هنرمندان ملی در این جشنواره به علاقه‌مندان آنها در استان‌ها فرصت می‌دهد تا در ارتباط چهره‌به‌چهره و گفت‌وگوهای صمیمانه به تبادل‌نظر و تعامل فکری بپردازند که این مجال می‌تواند به شکل‌گیری همکاری‌های احتمالی از یک سو و انتقال تجربه از سوی دیگر منجر شود که در نهایت حاصل آن غنای فرهنگی و هنری بیشتری برای تولیدات نمایشی باکیفیت‌تر است.

۵. نکته آخر اینکه پوشش خبری این جشنواره، هم از شبکه‌های استانی و هم شبکه‌های سراسری موجب توجه مخاطبان و همه مردم به آن استان شده که می‌تواند موجب رونق گردشگری و جلب توجه هم‌وطنان دیگر به آن استان شود که این امتیاز را باید به‌عنوان مزایای ثانویه این جشنواره لحاظ کرد.

نگاهی به کتاب «گزارش یک دوران»

خاطرات دست اول یک کلیمی مستقل

فرانک آرتا

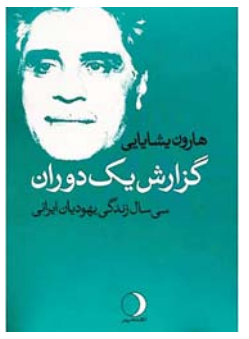

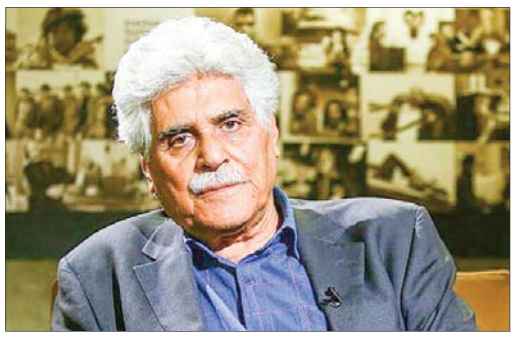

بدون شک هارون یشایایی - مشهور به «پرویز» - یکی از مهم‌ترین و معتبرترین تهیه‌کنندگان سینما در بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران است. گواه این مدعا همانا فیلم‌هایی است که تاکنون تهیه‌کنندگی آنها را بر عهده داشته که هرکدام در گسترش و تعمیق «فرهنگ سینما» در ایران تأثیری انکارناپذیر گذاشته‌اند. تهیه‌کنندگی فیلم‌هایی مانند «جایزه» ، «هامون» ، «نون و گلدون» ، «اجاره‌نشین‌ها» ، «ناخدا خورشید» ،«کیمیا» ، «در مسیر تندباد» و چند فیلم دیگر به‌خوبی گرایش این تهیه‌کننده به ساخت «فیلم‌هایی با کیفیت مطلوب» را روشن می‌کند. جالب است که از او در بیست‌وهشتمین جشنواره فیلم فجر (۱۳۸۷) به‌عنوان بهترین تهیه‌کننده بعد از پیروزی انقلاب تقدیر شد و جوایزی هم دریافت کرد. هارون یشایایی جدا از تهیه‌کنندگی، در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی هم عملکرد شناخته‌شده‌ای دارد. او که یک ایرانی‌کلیمی است، در متن حوادث ملتهب سیاسی - اجتماعی ۵۰ سال اخیر ایران حضور فعال داشته و به‌تازگی «مشاهدات» خود را از وقایع معاصر ایران در قالب یک کتاب به رشته تحریر درآورده است.

کتاب «گزارش یک دوران» با عنوان فرعی «سی سال زندگی یهودیان ایرانی» که توسط نشر ماهریس منتشر شده، حاصل تجربیات شخصی و برخوردِ نزدیک پرویز یشایایی با وجوه مختلف وقایع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است که در این مسیر مخاطبان به‌واسطه نگارش ساده و بی‌تکلف او هم با شخصیت نویسنده بیشتر آشنا می‌شوند و هم این فرصت فراهم می‌شود که ترسیم وقایع را از دید یک ایرانی کلیمی که کمتر مجال بیان پیدا کرده، واکاوی کنند.

او در قامت یک روشنفکر مستقل کلیمی، فراز و فرودهای سیاسی و تعامل و مواجهه رهبری و بدنه جامعه کلیمی ایران با شرایط انقلابی را موشکافانه رصد کرده است. همچنین نگارنده در این کتاب گزارش مفصلی از نحوه زندگی یهودیان و روابط آنها با مسلمانان ارائه می‌دهد یا به‌طور مثال او در سال ۱۳۵۷ و در جریان انقلاب اسلامی، «جامعه روشنفکران یهودی» را تشکیل می‌دهد که در همراهی یهودیان با انقلاب اسلامی ایران نقش مهمی ایفا کرده است. هرچند در سال ۱۳۷۱ بعد از ۱۴ سال این سازمان منحل می‌شود. او که سال‌ها ریاست انجمن کلیمیان را عهده‌دار بود، نقش مهمی در روشنگری فضای جامعه یهود در ایران داشته و حتی به برخی از یهودی‌ستیزی‌ها پاسخ درخوری داده است.

یشایایی در دو سال اخیر، با انتشار دو کتاب «روزی که اسم خود را دانستم/ مجموعه‌داستان» (شهاب ثاقب، ۱۳۹۶) و «گزارش یک دوران، سی سال زندگی یهودیان ایرانی» (ماهریس، ۱۳۹۸)، خدمت بزرگی به معرفی و شناخت عمیق و دقیق تاریخ معاصر یهودیان ایرانی و زندگی آنان کرده است. یشایایی در کتاب دوم خود یعنی «گزارش یک دوران» که در ۳۹۶ صفحه به بازار عرضه شده، فصل‌های جالبی را مورد توجه قرار داده است؛ برای مثال یهودیان در آینده زمان، یهودیان ایران در عرصه‌های جدید زندگی، سازمان‌های جدید یهود، روحانیت شیعه و تاریخ ایران، ورود به دورانی جدید، چگونگی حضور جامعه یهودی ایران در جریان انقلاب، ملاقات با نمایندگان سازمان آزادی‌بخش فلسطین در تهران، ملاقات با امام خمینی (ره) در قم، کمیته مشترک اقلیت‌های دینی، کلیمیان ایران در مجلس خبرگان قانون اساسی، سیر موضوعی حوادث، انتخابات اولین دوره مجلس، جامعه یهودی ایران و هشت سال جنگ ایران و عراق، ارتباط با یهودیان خارج از کشور، انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۴، مدارس و فرهنگ یهودیان در جریان انقلاب، سازمان‌های فعال یهودیان، بازسازی نهادهای زنان و جوانان یهودی و...، سرفصل‌های انتخاب‌شده در این کتاب هستند که از منظر تعامل و تضارب جامعه کلیمی ایران با نظام سیاسی و جامعه تحول‌خواه ، قابل تأمل است. این کتاب هم از نظر خاطرات دست اول و هم از نظر نگرش و تحلیل مهم نگارنده، به‌مثابه سندی معتبر هم قابل بررسی است و هم پرسش‌های فراوانی ایجاد می‌کند و البته راهگشای پژوهش‌های زیادی خواهد شد. حساسیت‌های یشایایی به‌عنوان یک یهودی معتقد به دین خود و وفادار به ایران در این کتاب هم حائز اهمیت است؛ برای مثال در یکی از بخش‌های کتاب در صفحه ۲۳۰، نگارنده به بنیادهای دینی و فرهنگی یهودیان در ایران اشاره می‌کند و می‌نویسد: «جنبه دیگر از فرهنگ یهود در ایران زیارتگاه و مقابر انبیا و بزرگان دینی یهود در جغرافیای کنونی ایران است...؛ زیارتگاه «استر و مردخای» در همدان که قرن‌ها مورد احترام یهودیان و ملت ایران بوده و اخیرا بعضی افراد آن را مورد تهدید قرار داده‌اند و تابلوی هولوکاست را بر سر در مقبره نصب کردند. خوشبختانه این هجوم با مقاومت مقامات کشوری مواجه و از تعرض آنها جلوگیری شده و سرایدار یهودی مسئولیت محافظت و اداره آن را به عهده دارد...».مخلص کلام اینکه هرکسی که به مسائل اقلیت‌های مذهبی ایران به‌ویژه وضعیت یهودیان در ایران علاقه دارد، بدون شک ناچار است به این کتاب مراجعه کند.

عکس: رامونا صبریان، هنرآنلاین

تجلیل از ۴ سینماگر در جشن خانه سینما

گروه هنر: مراسم بزرگداشت بیست‌ویکمین جشن سینمای ایران شامگاه سه‌شنبه ۲۹ مرداد هم‌زمان با عید سعید غدیر خم در ایوان شمس برگزار شد. در این مراسم از اکبر زنجانپور، بیژن محتشم، حسن زاهدی و سیروس الوند تجلیل شد.منوچهر شاهسواری مدیرعامل خانه سینما در ابتدای مراسم گفت: «امشب از بیژن محتشم، اکبر زنجانپور، حسن زاهدی و سیروس الوند می‌گوییم. آنچه به ما قوت می‌دهد تا همه سختی‌ها را تحمل کنیم، هیچ چیزی نیست جز به‌هم‌پیوستگی. افق سینمای ایران بسیار به‌هم‌پیوسته است. همه آنچه از ذوق و سلیقه نشئت می‌گیرد به ما می‌گوید که افق وسیعی داریم مگر اینکه صبوری نکنیم و راستگو نباشیم. تعداد زیادی از همکاران در شرایط سختی فعالیت می‌کنند و فاصله دارا و ندار زیاد شده است. اگر حواسمان به آنها نباشد برکت از سفره ما می‌رود». در اولین بخش از تقدیرهای جشن خانه سینما فاطمه معتمدآریا، رئیس انجمن بازیگران، درباره اکبر زنجانپور گفت: «یک ستاره درخشان در سینما و تئاتر و جهان بازیگری وجود دارد که چشم هر کسی را به خود جلب می‌کند. دیدن او در واقع دیدن یک اوج و تجلی و مقام است. آقای زنجانپور محک و مقام ما در بازیگری هستند».امین تارخ نیز عنوان کرد: «عشق و علاقه‌ای که اکبر زنجانپور به بازیگری دارد معمولی نیست و اصلا اسمش عشق و علاقه نیست بلکه دل‌سپردگی است. این دل‌سپردگی باعث می‌شود شرافت هنری و اخلاقی و حرفه‌ای را حفظ کند. او در زمینه اخلاق برخلاف ظاهر خشنش قلبی مهربان دارد. نجابتش هرگز حاشیه‌ای نداشته است. ما هرگز ندیدیم او انتقاد و گلایه‌ای داشته باشد و همیشه با زندگی و دوستانش سازش داشته است». علی دهکردی هم از زنجانپور به عنوان معلم خود یاد و نوید محمدزاده نیز در پیامی ویدئویی از این بازیگر سینما تجلیل کرد.سپس اکبر زنجانپور پس از دریافت لوح و تندیس افتخار خانه سینما، با بیان اینکه «امشب برای من شب خستگی‌درکردن است»، گفت: «من ۵۳ سال است که مداوم کار کرده‌ام و ذره‌ای از علاقه‌ام کم نشده و علاقه‌ام آماده و صیقل‌خورده است که خودش را نشان دهد. خوشحالم که این تشویق از طرف خانه سینما و کسانی که خودشان هنرمند هستند و درد و تنهایی هنرمند را می‌فهمند، برگزار شد. با وجود آنکه فکر می‌کنند هنرمندان تنها نیستند، اما همین تنهایی است که آنها را زیبا می‌کند و من خودم از همان تنهاهای روزگار هستم».سپس سیروس ابراهیم‌زاده درباره بیژن محتشم گفت: «من و بیژن کار در تئاتر آناهیتا را با هم آغاز کردیم. او در کار بی‌نظیر است و هیچ وقت استاد نداشته بلکه کسی بوده که اهل جست‌وجو بوده و خلاقیت داشته است. او شاگردانی پرورش داد که آنها هر کدام به افراد شناخته‌شده و استاد تبدیل شدند».مهری شیرازی نیز بیان کرد: «آقای محتشم را مثل پدرم در کنار خودم می‌دیدم. ما هر زمان موفق به دریافت جایزه می‌شدیم او همیشه مرا تشویق می‌کرد و می‌دانم که او استاد بزرگی برای من و جامعه چهره‌پردازان است.محمد متوسلانی عنوان کرد: «او از جمله پیشگامان این حوزه است که نوآوری در آن داشت. او کسی بود که فقط انجام وظیفه نمی‌کرد و برایش این کار تنها شغل نبود بلکه عشقش را داشت؛ برای همین جست‌وجوگر بود». عبدالله اسکندری افزود: «آقای محتشم استاد من بوده‌اند و تاریخ گریم سینمای ایران با اسم محتشم عجین است. او در آمریکا دوره دید، سپس وارد تلویزیون شد و ۱۳ شاگرد استخدام کرد و شش ماه به ما آموزش داد؛ علاوه بر آن وسایل گریم را به ما معرفی کرد و ساخت برخی وسایل را به ما یاد داد. من عشق به کار را از او آموختم و فهمیدم نباید تنها درآمد و شهرت مهم باشد. او مرا وارد گریم کرد و سپس اولین فیلمم را در خدمت استاد کیمیایی بودم و به این افتخار می‌کنم اما اسمم در فیلم جا افتاد و در تیتراژ نیامد اما این اصلا مهم نبود چون من عاشق کارم بودم. او کاری کرد که امروز ۵۰ گریمور ایرانی در خاورمیانه و منطقه مشغول به کار هستند».سپس نوبت به حسن زاهدی رسید. علیرضا زرین‌دست گفت: «حسن زاهدی در حرفه خودش عمر و جوانی‌اش را گذاشته است. باید به او افتخار کنیم و امیدوارم همیشه سلامت باشند».جهانگیر میرشکاری نیز گفت: «من ۴۰ سال است که با حسن زاهدی کار می‌کنم. او جزء دلسوزان سینما است و کمتر کسی مانند او دیده‌ام».همایون اسعدیان هم عنوان کرد: «آرزویم این بود که جهانگیر میرشکاری بوم‌صدا را به من بدهند و مثل آقای زاهدی بایستم. باید بگویم او خوش‌اخلاق نیست، نق می‌زند اما کاش همه امروزی‌ها همین‌گونه بودند زیرا حرمت زیادی برای هنرشان می‌گذارند. من بابت این بداخلاقی شیرین از آنها تشکر می‌کنم».اصغر فرهادی هم در پیامی تصویری گفت: «حسن زاهدی در چهار فیلم اول من به‌عنوان صدابردار حضور داشت. باید بگویم حضورش در گروه بیش از یک صدابردار بود و اگر جایی مشکلاتی وجود داشت آن را حل می‌کرد، مانند فیلم‌های «شهر زیبا» و «درباره الی» بسیاری از مشکلات ما را حل کرد و با همه سختی‌ها فیلم را به سرانجام می‌رساند. او روحیه کودکی معصومانه‌ای در خود دارد که امروزه بسیار کمیاب است، زیرا آدم‌ها دیگر دل‌های عاری از کینه کمتری دارند. زاهدی از جمله کسانی است که صدابرداری سر صحنه را در ایران مرسوم کردند و همه سینمای ایران مدیون زحمات و تجربیات این افراد است». حسن زاهدی پس از دریافت لوح و نشان افتخار خانه سینما، با بغضی بیان کرد: «افتخار بزرگی است که در خدمت استادان سینمایی هستم. برایم بسیار ارزشمند است که امشب در کنار سه ارتشبد به یک کهنه‌سرباز سینما اهمیت دادند». در چهارمین بخش از مراسم جشن خانه سینما با حضور مسعود کیمیایی، فرشته طائرپور، هوشنگ گلمکانی، فریدون جیرانی و محسن امیریوسفی، از سیروس الوند تقدیر شد.

مسعود کیمیایی با حضور روی سن بیان کرد: «از من خواستند امشب بیایم که جایزه سیروس الوند را بدهم. او از دوره «داش‌آکل» و «قیصر» و فیلم‌های سیاه‌وسفید همراه من بود. دوست خوب من است و به او بی‌لطفی زیادی شده. او باید خیلی بیشتر از اینها جایزه می‌گرفت».

هوشنگ گلمکانی نیز اظهار کرد: «یک مبدأ تقویمی برای سینمای ایران داریم که ۱۱۵ سال پیش بوده و ۸۹ سال پیش اولین فیلم ساخته شده و حالا این هنرمندان تاریخ پیوسته سینمای ایران هستند. سیروس الوند نوشتن در مطبوعات را زودتر از من آغاز کرده بود و سردبیر فردوسی دایی‌اش بود فعالیت خودش را ادامه داد و بسیار خوش‌قلم بود و از بهترین نقدهای «قیصر» را سیروس الوند نوشت. طنزپرداز خوبی بود و با وجود نقص مادرزادی در گوشش خوش‌سخن است، اما وقتی صحبت می‌کند آدم آن نقص را فراموش می‌کند. او جزء کسانی است که سینمای راکد بعد از انقلاب را رونق دادند و فعالیت صنفی کردند».فرشته طائرپور نیز گفت: «الوند مرد ادب و آداب سینمای ایران است؛ چیزی که امروزه کم پیدا می‌شود. امیدوارم او آموزش‌دهنده نسل جدید باشد و روزی نیاید که بخواهیم راجع به فقدان ادب و آداب گله کنیم. سیروس الوند چهره تأثیرگذاری هستند و امیدوارم الگوی خیلی‌ها شوند».فریدون جیرانی هم بیان کرد: «من اولین‌بار نام الوند را در نقد فیلم قیصر و رضا موتوری خواندم. پس الوند را از طریق مسعود کیمیایی شناختیم. آقای الوند بعد از انقلاب پایه یک سینمای دیگر را ریختند و مورد مشورت مدیران سینمایی قرار گرفتند و در نهایت، از اینکه می‌بینم الوند همچنان فیلم‌های خوب و دیدنی و با اعتمادبه‌نفس می‌سازد، تبریک می‌گویم».

محسن امیریوسفی نیز به‌عنوان آخرین سخنران این بخش درباره سیروس الوند گفت: «من اولین فیلم ایرانی که در سینما دیدم «فریاد زیر آب» بود و سال‌ها گذشت تا مفهوم آن را درک کردم و بعد هم خودم فریاد زیر آب را یاد گرفتم. امیدوارم همچنان جوان سپیدموی ایران فعالیت خود را ادامه دهد».

سیروس الوند هم عنوان کرد: «در زندگی من چهار شب بسیار مهم است؛ شب اول، ۱۱ بهمن سال ۲۲ است که در آن به دنیا آمدم. شب دوم شبی است که با عشق همیشه زندگی‌ام، ناهید عباسی، ازدواج کردم و سومین شب وقتی بود که جایزه کارگردانی را در کنار کیمیایی و مهرجویی دریافت کردم، در جشنواره‌ای که دبیری آن را مرتضی آوینی برعهده داشت. شب چهارم قطعا امشب است. هرکدام از کسانی که امشب تقدیر شدند بسیار بزرگ هستند. کسانی که الان روی صحنه هستند از سر من زیاد هستند و هرکدام در سینما بسیار تأثیرگذار هستند. من فعالیت صنفی را از فرشته طائرپور آموختم. فیلم‌نامه‌نویسی بعد از انقلاب هم مدیون فریدون جیرانی است و فقط کافی است که فیلم «آشغال‌های دوست‌داشتنی» را ببینید تا بدانید چقدر محسن امیریوسفی دوست‌داشتنی است. مسعود کیمیایی شاگرد پدرم بود و بعدها جزء افتخاراتش شد. کیمیایی مانند برادر من است و در سالن سینما شاگردش بودم. قیصر و گوزن‌ها باعث می‌شود همیشه قدر او را بدانیم».

مضراب

به مناسبت زادروز استاد «حسین علیزاده»

نگرش عاشقانه به موسیقی

● **حمید فرید:** برای اهالی موسیقی ابتدای شهریور مصادف با روز تولد حسین علیزاده، فرخنده است. برای من نیز دوست‌داشتن علیزاده دلیل محکم‌تری از اینکه در محضرش مشق سه‌تار کرده‌ام، وجود ندارد. از کودکی با همه آثارش زندگی و پابه‌پای آثارش رشد کرده‌ام. ولی از بد روزگار در دیدار مجددش مشکل افتاده است. هنوز هم صحنه‌های کلاسش را با همه اضطراب آن روزم برای خود تصویرسازی می‌کنم. کافی است به موسیقی روزگار کنونی بنگرید که فرهنگی چندتکه و چندپاره شده است. همه جوامع دنیا از فرهنگ خودشان متحول شده‌اند اما ما به کشورهای توسعه‌یافته چشم داریم و از آنها تقلید می‌کنیم. نوآوری در موسیقی به معنی به‌کاربردن فقط ساز ایرانی با هر نوع موسیقی‌ای نیست. حسین علیزاده برای من و هم‌نسلانم به عنوان تنها پرچمدار موسیقی نوین ایران از همین روست که اسطوره است. علیزاده پاره ای از تاریخ ماست که نوشتن از آن نوشتن از خود است. نوشتن از او تکراری است از مکررات و به فهم کنونی‌مان هشدار می‌دهد که در گم‌گشتگی متأخر و برخی از مکررات فرونمانیم. هنر یک هنرمند چگونه ماندگار می‌شود؟ اگر هنر یک هنرمند درخور، سنجیده و تأثیرگذار نباشد، خواهی‌نخواهی به فراموشی سپرده می‌شود و به هیچ افسونی نمی‌شود آن هنرمند را بزرگ داشت. استاد علیزاده از چهره‌های شاخص و تأثیرگذار در موسیقی ایران در دهه‌های گذشته است. فعالیت مستمر و تجربه راه‌های تازه در حوزه موسیقی ایران در عرصه‌های متفاوت نوازندگی، آهنگ‌سازی در فرم‌های موسیقی ایرانی و آهنگ‌سازی موسیقی فیلم او را همواره جزء هنرمندان پیشرو و جریان‌ساز قرار داده است. کارهایش ریشه در سنت دارد و با اندیشه خلاقانه روی این ریشه‌ها حرکت کرده است. او همیشه در جست‌وجوی راه‌های دیگری بوده که دیگران نرفته‌اند، استعداد خود را محدود نکرده و در جست‌وجوی راه‌های تازه‌تر بوده و از ساز به‌عنوان یک ابزار برای بیان تفکرات و احساساتش استفاده کرده است. حسین علیزاده استاد فضاسازی در بداهه‌نوازی با امضای (نشان) خود است که در بداهه‌نوازی‌هایش با تار، سه‌تار، شورانگیز و سلانه به وفور دیده می‌شود. عشق پایه هنر است و بهترین آثار هنرمند زمانی ساخته می‌شود که عاشق بوده است. علیزاده همیشه به محوریت عشق در موسیقی معتقد بوده و ارزش کارش در یک نگاه کلی و فراگیر به نگرش عاشقانه او به مقوله موسیقی و عدم تکرار دیگران بوده است. تأثیر علیزاده بر فضای موسیقی ایرانی انکارناپذیر است. می‌توان به برخی از نوآوری‌هایش در موسیقی اشاره‌ای کرد؛ ابداع مقام داد و بیداد، به انتخاب بداهه‌نوازی تار به همراه تنبک در دو دستگاه با حال‌وهوای مختلف که بیشتر بر مبنای موسیقی ردیفی پرداخته و برخلاف برخی از آثارش همچون «ماه و مه» و «آن و آن» به دنبال فضاهای انتزاعی کمتری بوده؛ هرچند از دستان او همیشه می‌توان فضایی انتزاعی را بر پرده‌های ساز شنید. همچنین در مورد استفاده از ریتم‌های لنگ نیز باید عنوان کرد که علیزاده در استفاده از این ریتم‌ها بیشترین تأثیر را پذیرفته و به رواج و رونق آن مدد رسانده، در حالی که تا قبل از او تقریبا ریتم‌های لنگ در اجراهای موسیقی ایرانی غایب بود. کافی است بر برخی از آثارش تأمل کرد، در هر لحظه‌اش حادثه‌ای بکر را می‌توان تجربه کرد. به جمله‌بندی‌هایش که بنگرید اگرچه اغلب بسط خلاقانه جملات ردیف‌اند، اما با جملات بدیع خود نوازنده در هم می‌آمیزند و در یک مکاشفه ناب از جمله‌پردازی و نوآنس و سونوریته و بیان و تکنیک‌های بی‌بدیل مضرابی‌اش، در یک کلیت اندیشیده و ارگانیک، به سامان و انکشاف می‌رسند و یادآور لحظه‌های ناب از او هستند. موسیقی علیزاده برداشت شخصی و انتزاعی خودش از فضای موسیقی دستگاهی ایران است و اینکه این انتزاع را نظام زیبایی‌شناسی یک فرهنگ می‌پذیرد یا خیر، موضوعی است که قضاوت درباره آن را به آیندگان می‌سپاریم. علیزاده به تنهایی خود یک نشان فرهنگ است؛ حتی نشان شوالیه فرانسه به نشانِ علیزاده مفتخر نشد. آثار علیزاده فراتر از معنای کلامیِ آن است و چنگ بر سنت زده و ریشه در دل خاک گسترانیده و از سرزمینی می‌سراید که می‌توان از میان پرده‌هایش زندگی جاری و ساری آن را دید و از میان همگان به تماشای مردمانش نشست. آثارش از دل برخاسته و وی با عشق از روح خود در آن دمیده و آن را به تعالی رسانده و به اصالت وجودی موسیقی اشاره می‌کند. اما آنچه مسلم است این است که حسین علیزاده به عنوان هنرمندی نوگرا و در عین حال آگاه و با دانش وسیع موسیقایی جزء سرمایه‌های موسیقی این سرزمین و از چهره‌های شاخص و تأثیرگذار هنر ایران بوده و هست. حسین علیزاده تنها بازمانده پرکار و شاخص آن نسل برآمده از «مرکز حفظ و اشاعه موسیقی سنتی» است. باید بماند سال‌ها هنوز هم و همانی باشد که سحر می‌کرد و هر بار در خلقی بی‌بدیل بود، تا کماکان بر جایگاه یگانه نوآورترین آن نسل تکیه زند.

نوبت دوم

فراخوان آگهی ارزیابی کیفی (۹۸-۳۲)

شرکت ملی گاز ایران
شرکت گاز استان کرمان
(سهامی خاص)

شرکت گاز استان کرمان در نظر دارد مناقصه ای را ، با شرایط ذیل برگزار نماید .

داوطلبان واجد شرایط دارای شناسه ملی اشخاص حقوقی ایرانی در صورت تمایل به شرکت در مناقصه می توانند از زمان درج اولین نوبت آگهی نسبت به تهیه نامه اعلام آمادگی به امور قراردادها و فاکس آن به شماره ۳۳۲۳۹۶۶۱ یا تحویل آن به دبیرخانه شرکت گاز استان کرمان واقع در بلوار ۲۲ بهمن - حد فاصل سه راه ادیب با چهار راه شعبانیه (در ساعات اداری شنبه تا سه شنبه ۷-۱۶ و چهارشنبه ها ۷-۱۵) اقدام و دفترچه استعلام ارزیابی کیفی را نیز از سایت پایگاه ملی اطلاع رسانی مناقصات به آدرس http://iets.mporg.ir دریافت و با توجه به مفاد آن، مدارک مورد نیاز را جهت هر مناقصه بصورت جداگانه تهیه، تنظیم و تکمیل و حداکثر تا ۱۴ روز تقویمی پس از تاریخ چاپ آخرین نوبت آگهی به، دبیرخانه شرکت گاز استان کرمان تسلیم نمایند. بدیهی است توزیع اسناد مناقصه منوط به ارزیابی کیفی مناقصه گران توسط کمیته فنی و بازرگانی می باشد .(نوع تضمین شرکت در مناقصه : یکی از تضامین معتبر در آیین نامه تضمین معاملات دولتی مطابق شرح مندرج در اسناد مناقصه) متقاضیان می بایست جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت www.nigc-kerman.ir و پایگاه اطلاع رسانی مناقصات http://iets.mporg.ir مراجعه و الزاما نسبت به ثبت نام در سایت پایگاه اطلاع رسانی مناقصات اقدام نمایند. ذکر نوبت های اول و دوم الزامی می باشد.

مدت زمان اجرا(روز)	۳۰۰	تاریخ چاپ نوبت اول	۹۸/۵/۳۰	شماره مجوز	۱۳۹۸,۳۱۹۹	کد فراخوان
تعداد مرحله	یک	تاریخ چاپ نوبت دوم	۹۸/۵/۳۱	مبلغ تضمین(ریال)	۱/۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰	۳/۲۱۲/۲۳۶

موضوع : شبکه توزیع روستاهای مجموعه حتکن زرند شامل : حتکن، باب گهر، سرباغ، سکوکان،ده قاضی، مدبون، ده سیلان،سوسفید،ارزوییه ،انجیردر،پشت مورد، تزرج و...

تاریخ چاپ آگهی نوبت اول ۹۸/۰۵/۳۰ و تاریخ چاپ آگهی نوبت دوم ۹۸/۰۵/۳۱ می‌باشد

روابط عمومی شرکت گاز استان کرمان